

UNIVERSAL
LIBRARY

OU_232106

UNIVERSAL
LIBRARY

تذکره شاعران و نویسندگان
چهارم
۱۳۹۵

و من توکل علی اللہ فهو حسبه

ببین عظیمه حسیه این نسخه عظیمه فحیمه المستی به

حمسه ایرما

تألیف مهراج کرهها چوبیچ لاله راد او کزن با تمام محمد خلیل الزمان

در مطبع محبوب اهلی واقع حیدرآباد و کزن طبع

غیاز از دستم
 دین ز کس از دست
 زین در میان
 ز کون و مکان
 که با شایسته
 مدارد خود سزاوار
 هم از نه ملک
 اولی نادان
 کفر بی بار و بار

بر این بدعهد شو چشم کور	کمن بر ضعیفان چاره زود
جواب ستم بد خصایل مباش	بی ظلم و در ظلال مباش
اسیر گنبد و لایل مباش	بازار مظلوم مایل مباش
کمن جور بر خلق چون ناکسان	یعین آرد این بقیعین رسول نشان
دهندش کجاره بدار جنان	کسی کاشش ظلم زود چون
بی راحت خلق در دفع ملای	بجان کوش گر فصل دراری
نشو زین سپهر جابج خود نای	کمن مردم ازاری آندرا
که ناگر رسد بر تو هر چه	
در صفت قناعت	
بهت ز کون مکان گدزی	بلا شک بسو خدایه بری
دهندت همین پاید بر تر سے	دلاگر قناعت بدست آور سے
در اقلیم راحت کنی سرد	
ز جو و بر نشان گردی و طلال	که لائق گفت ایر و حال
نظر کن به بخشایش خود الحلال	اگر ننگدستی رنجی سنال
که پیش هر دو بند هیچ ست مال	
جو جاه چشم از تو دار و حجاب	تو بگردم بشکر خدا مرصبات
چو بد گفت این سعه لاجواب	غنی بگردی باشی کمن اضطراب
که سلطان خود ابرضاح از غراب	

قناعت بهر دم بهر امر است
 اگر گفتگوی منت باد است
 قناعت بهر حال در هر زمان
 منت بی کسی غرور دریاگان
 بهر چه که چون در میان
 کمن حاصل دولت تا بجان
 ز تو قناعت بر او در جان
 اگر در اقلیم در آرام
 خدا را نشو بکار در آرام
 معه در دل خوشی در آرام
 او از خوشی در آرام
 ایستادگشت در آرام
 نه دست لایق در آرام
 نه دست لایق در آرام
 کمن در دنیا تحصیل
 کمن در دنیا تحصیل
 کمن در دنیا تحصیل

کمن در دنیا تحصیل
 کمن در دنیا تحصیل
 کمن در دنیا تحصیل

در این کتاب که به نام **کتابت کائنات** است
 در این کتاب که به نام **کتابت کائنات** است
 در این کتاب که به نام **کتابت کائنات** است
 در این کتاب که به نام **کتابت کائنات** است

بهت آدمی دولت جادو	
در بیان صفت راستی	
قدم از راه راستی بر مدارم	دگر گشته ز راستی اختیار
شود دولت بهدم و بختیار	
اگر قول سدی یافتند	چو خود زیر کی راستی کار بند
ره راست گیر و برین راه گزید	نهیچید بر از راستی هر گز نهند
که از راستی نام کرده اند	
ز گرداب ناراستی دل برار	مشغول این مجرای زمین
بل این بند سدی گنی اختیار	مزن دم بجز راستی زینهار
که دارد نصیحت همین بسیار	
نمیدانی اینی اجل خاکسار	که ناراستی سازدت شرسار
چو خواهی که باشی بجز دو قار	دم از راستی گزنی صیاح
ز تارگی جمل گیری کنار	
هر آنکس که او خود بد اطاعت	بر فتنه ره راست از ناست
بجز چند سدی مریا نیست	بهمه از راستی در جهان گزینست
که در گلشن بر راستی غایت	
اگر نیک مردی و پیر بنهر کار	نصیحت پذیرد مل با دوا
بترس از خدا خوبی بد را گذار	کسی را که ناراستی گشته کار
نچار در محشر شود و کس کار	
بدینا چه ساز مکان دروغ	ندانی که این است نشان دروغ

در این کتاب که به نام **کتابت کائنات** است
 در این کتاب که به نام **کتابت کائنات** است
 در این کتاب که به نام **کتابت کائنات** است
 در این کتاب که به نام **کتابت کائنات** است

۱۳
 که کاذب بود و خوار بی اعتبار
 ز دانی خرد نماید دروغ
 بل عقل و فویدی بر باد دروغ
 بخوابان را شاه دروغ
 سر ساری نماید دروغ
 کاذب دروغ را شاه دروغ
 به راستی را استان شاه
 بنمید که سازد زمین اختیار
 نصیحت است که است این دو کار

در این کتاب که به نام **کتابت کائنات** است
 در این کتاب که به نام **کتابت کائنات** است
 در این کتاب که به نام **کتابت کائنات** است
 در این کتاب که به نام **کتابت کائنات** است

کوشید در نظر من هیچ بیگانه و گدا
 چه عالم گیر و چه شاه و گدا
 همه را بدان حق فریاد خدا
 که تا که در آید سیاه با
 چو میدان ای نهادن در
 مدد که در جنت برود ز غمی
 خرد در این کفر عالمی

یکی در ره کفر ز تار و دار	
یکی عاید شب گذارد سیاه و	یکی میکند در کشت انقباد
یکی بیعتی تماشای رب العباد	یکی نیک کردار و نیک اعتقاد
یکی عرق در محرق و فساد	
یکی ظالم و فسق و بی وقار	یکی عادل و صالح و رسکار
چهره سم است این از نمایا	یکی عالم و مصلح و سوسنار
یکی عامل و مدد در شتر سار	
یکی در روز منتهت و هم نوحان	یکی زیر دست است تا نوحان
چهره برسی از فسانه این و آن	یکی غازی و چابک و پهلوان
یکی مایل است در بند و جان	
یکی تهر ز طالع یکی شد وزیر	یکی شد فقیر و یکی شد امیر
یکی را از دامن ماخذ شد شیر	یکی کاتب اهل دیانت ضمیر
یکی در دو ماطن کیم نامش و میر	
یکی با سعادت شد و با وقار	یکی ماند خلیل ز اعمال خوار
یکی اهر جنت ز حق جویم سکار	یکی بر در کعبه امید دار
یکی در کشت است سنت گذار	
در منع امید مخلوقات	
سراجیب غفلت مستی بر با	چهره بر لب است این بجز در اعتدال
همه شب در گاه باری بزار	ازین بجز کج گیم بر روز کار
که ناگفته زحمت برادر دار	
گر اکلیم کج خیر و دو جام جم	در باشدت کا و با فی علم

۱۶
 کوشید در نظر من هیچ بیگانه و گدا
 چه عالم گیر و چه شاه و گدا
 همه را بدان حق فریاد خدا
 که تا که در آید سیاه با
 چو میدان ای نهادن در
 مدد که در جنت برود ز غمی
 خرد در این کفر عالمی
 نویسنده این کتاب
 درین راه بودم و فخر
 زین کتابی که کلام
 کلمه شود بر سر
 از آنکه شود بر سر
 از آنکه شود بر سر

این کتاب را در روز جمعه
 در شهر تبریز در روز جمعه
 در شهر تبریز در روز جمعه
 در شهر تبریز در روز جمعه

نی تاریخ او چون غور کردم | نداشتی بخت کم از لفظ نصیبن

بخت تمام شد نسخه بند نامه عرف کر یا نصیف شیخ مصلح این
سعدی شیرازی عفو الله عنه خاکبای و انایان در پیشانی
بنده گورسهای ولدشستی که بنعل سا که فیض آبا و صلح کنند
حسب الطلب رای رایان معدن در و مر جان مخزن پر و در
غایت خصال شکرین مقال را چه مراری عمل صبا در چه
سومین لعل صاحب سر رشته دار اصطبل خاص حضور یرونور
نظام الملک بهادر ادام الله اقباله اتفاق ایراد و بنده
فرخنده بنیاد حیدر آباد و کن بتاریخ و تم شعبان المعظم
افتاد و بعد نصیبن این بخش بند نامه سب خویش سر با و فن
لا در ادبی کشن و لدرای بالکشن حسب ساکن قدیم و سول پورا
بازی حال وارد فرخنده بنیاد حیدر آباد و در مسیح محبوب شاهی
خلیج طبع پوشیدیم سه هر که خواند و عاظم دارم

ترا که من زنده گننگارم | نوشتته نامد سیه بر سفید
نویسنده را نیست فردا | قار با بر ما کن رنج و غتاب

گر خطای ز قلم ما شد در کتاب

الهی با مرز این بر سر بردار | نویسنده خواننده بنده را

این است کتابی که الله فرستاد
و این است کتابی که الله فرستاد
و این است کتابی که الله فرستاد
و این است کتابی که الله فرستاد

آخری درج شدہ تاریخ بر یہ کتاب مستعار
ساگئی تھی مقررہ مدت سے زیادہ رکھنے کی
سہورت میں ایک آنہ یومیہ دیرانہ لیا جائے گا۔

